

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميساد بدین بوم ویر زنده یک تن ميساد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۴ اکتوبر ۲۰۱۳

خسته

خسته از هیاهوی تلخ روزگار، خسته از اضطراب دره سیاه سکوت، خسته از فروزندگی فریبنده خورشید، خسته از دیوار بلند پندارها، در عبورگاه قطار ساکت شب میروم. پتوی گرم پشمینه را که بوی خون میدهد به دور بدنم میپیچم، شبیره خسته خواب از خارستان خشک مژگانم میبرد و نجوای بره کوچک بیگناه، حالم را برهم میزند که در چراگاه تنهائی به دنبال مادر میروم.

دوباره پتوی کوچکم را دور بدنم میپیچم، سرم را روی بالین راحت ساخته شده از پرهای زیبای قو میگذارم و با تلاش نهائی آرام به دنیای زیبای خواب میروم. این بار در خواب میبینم که بره معصوم با دندانهای کوچکش پتوی گرم مرا محکم به سویش میکشد و دیوانه وار به مشامش میمالد. پتو را رها میکنم و در سردی اتاق کنار دیوار سکوت، آرام میگیرم، ولی تا سپیده صبح نوای بره گک را میشنوم، که از بوی پتوی پشمینه من، مادرش را میجست.

ساعتهائی را در دنیای بیخودی به سر میبرم، ناگاه با صدای نفسهای تند بره گک از خواب میپریم و مینگریم که چگونه درد نبودن مادرش در چشمان بی آزار او اشک آفریده است. به خودخواهی و بی عدالتی بشر می اندیشم، سر به بیابان غصه میزنم، تا با انفجار بغض فریادها گلویم را راحت سازم.

(ناهید "غزل" غنی زاده)